

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال ششم ♦ شماره ۲۳ ♦ پاییز ۱۳۹۵
صفحات: ۷۷-۹۶ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۷ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۵/۲۱



بررسی اختلافات اعتقادی ابن تیمیه و البانی

ابراهیم کاظمی*

چکیده

محمد ناصرالدین البانی علی‌رغم تشابه نظام فکری‌اش با ابن تیمیه، در برخی مسائل مهم اصول اعتقادی با ابن تیمیه اختلاف دارد. گرچه اختلاف نظر و فتوا در امور فقهی، امری مشروع و جایز است، اما در اصول اعتقادی طبق نظر اهل سنت امری محال است و جایز نیست. از اختلافات مهمی که در این مقاله بیان شده است، می‌توان به مسئله «تسلسل حوادث» اشاره کرد. ابن تیمیه در هستی‌شناسی، مسئله ربط حادث به قدیم با پذیرفتن زائد بودن صفات بر ذات و قدیم دانستن آن صفات ملزم به پذیرش به تسلسل حوادث از جانب معلول‌ها شده و گفته نمی‌توان برای حوادث اولی بیان نمود که البانی این تسلسل را با بیان دو روایت رد کرده و کلام ابن تیمیه را باطل دانسته است. همچنین ابن تیمیه به فناء آتش جهنم قائل شده است و دلیلش این است که اگر خداوند عذابی را فراهم نماید که نهایت نداشته باشد، با رحمت خداوند سازگاری ندارد. وی برای این پرسش که آیا آدم بر صورت خود خلق شده است یا خیر، سه وجه را طبق حدیث «خلق الله آدم علی صورته» بیان نموده است. ابن تیمیه از کسانی است که به مجاز و عدم تأویل قائل هستند و با بیان سه معنا برای تأویل، معنای مصطلح متکلمان را رد نموده و در الفاظ قرآن به حقیقت‌بودن آنان قائل شده است. وی به دلیل نقل گرابودن، به استقرار خداوند بر عرش و نشستن خداوند بر روی کرسی معتقد است. البانی در همه این موارد با ابن تیمیه مخالفت نموده و نظر ابن تیمیه را مردود دانسته است.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، البانی، تسلسل حوادث، فناء فی النار، تأویل، مجاز.

* دانش‌پژوه سطح سه مؤسسه کلام و دانش‌پژوه مؤسسه دارالاعلام لمدرسة أهل البيت (علیه السلام).
ایمیل: e.kazemi64@gmail.com

مقدمه

علمای وهابیت در عصر حاضر بیشترین منبع استدلال خود را سخنان ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب قرار داده‌اند. این مسئله در مرحله اول این تصور را ایجاد می‌کند که طبیعتاً بین اینها نباید اختلافی در مسائل اصول اعتقادی فرقه خود وجود داشته باشد؛ چراکه به‌گفته علمای اهل سنت، اصول اعتقادی اجتهادپذیر نیستند؛ اما با مطالعه منابع و کتاب‌های علمای وهابیت، خلاف این تصور ثابت می‌شود و با وجود اینکه در زیرمجموعه وهابیت جریان‌هایی وجود دارد، این اختلاف در مسائل اعتقادی به‌روشنی دیده می‌شود. جریان «البانیه» یکی از جریان‌های سلفی وهابی است که مؤسس آن شخصی به نام محمد ناصرالدین البانی است. جایگاه نسبتاً بالای او در بین وهابیت، به‌مرور زمان جریانی را با نام البانیه شکل داد که در افکار و عقاید پیرو وی بودند. البانی خود را تابع ابن تیمیه معرفی کرده و از او به بزرگی یاد می‌کند؛ با وجود این، در مسائل اعتقادی اختلافاتی اساسی با ابن تیمیه دارد که به‌گفته سحن سقاف می‌توان به بیش از صد مسئله اختلافی بین البانی و ابن تیمیه اشاره کرد. اهمیت بررسی اختلافات البانی و ابن تیمیه در بین عموم وهابیت از آنجایی روشن می‌شود که اینان برای بزرگان خود، ملکه خطانپذیری تصور نموده‌اند و تصور آنان این است که تمام مطالب بزرگان خود، به‌حق و صحیح بوده و از این باب کسی پیدا نخواهد شد که با این بزرگان مخالفت نماید. این مقاله خلاف این تفکر را اثبات کرده است و در تلاش است تا اختلافات مهم البانی و ابن تیمیه را بررسی نماید. کتاب یا مقاله‌ای در زمینه بررسی اختلافات البانی و ابن تیمیه در مسائل اعتقادی تألیف نشده است و فقط شخصی به نام حسن سقاف، کتابی در بیان اختلافات البانی و ابن تیمیه نگاشته است که به‌طور مختصر به اختلافات کلی و جزئی آنان اشاره کرده است. در این مقاله سعی شده است که به بیان اهم اختلافات اعتقادی که بیان‌گر مبانی اعتقادی آنهاست، پرداخته شود.

ابن تیمیه

تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن شهاب‌الدین معروف به «ابن تیمیه» در سال ۶۶۱ق و در شهر حران به دنیا آمد. ابن تیمیه یکی از شخصیت‌هایی است که بر اندیشه دینی و معنوی عصر خود و همچنین دوران پس از خود اثر بسیار مهمی داشته و از معدود افراد بحث‌برانگیز و مورد مناقشه در قرن‌های پس از زمان خویش بوده است. وی در ابراز عقاید خود که برخی از آنها بسیار جسورانه بوده است، از هیچ‌کس باکی نداشت و به همین دلیل علمای اهل سنت مخالفت‌های گسترده‌ای با او داشتند که نهایتاً چندین بار به زندانی شدن وی منجر شد. او در اواخر سال ۷۲۸ق در زندان از دنیا رفت.^۱ با درگذشت ابن تیمیه، تفکرات او نیز به‌سوی نابودی پیش رفت؛ اما با روی کار آمدن محمد بن عبدالوهاب و قدرت‌گرفتن وهابیت، آنها از تکفرات ابن تیمیه در جهت پیشبرد منافع خود بیشترین استفاده را نمودند و در برخی مواقع از ابن تیمیه نیز افراطی‌تر عمل کردند.

محمد ناصرالدین البانی

یکی از علمای وهابیت که از وی به‌عنوان «شیخ‌المحدثین» نیز نام برده می‌شود، شیخ محمد ناصرالدین بن حاج نوح البانی معروف به «البانی» است. وی در سال ۱۹۱۴م و در شهر آشکودره در شرق کشور آلبانی متولد شد. وی به‌همراه پدرش به شام هجرت نمود و در آنجا دروس ابتدایی را در مدرسه اسعاف خیری در شهر دمشق به پایان رسانید. پس از اتمام دوره ابتدایی، پدرش نظام آموزشی مدرسه را برای فرزندش کافی و کامل نمی‌دانست؛ از این رو خودش با روشی دقیق، علمی و فشرده به آموزش فرزندش همت گماشت و قرآن، تجوید، نحو، صرف و فقه مذهب حنفی را به وی آموخت. همچنین وی دروس فقه حنفی و مقداری از بلاغت و لغت را نزد سعید برهانی فرا گرفت و از محدث حلب - شیخ محمد طباخ - اجازه روایت گرفت. البانی هنوز بیست سال از عمرش نگذشته بود که با مطالعه نشریه «المنار» متعلق به شیخ رشید رضا، تحت‌تأثیر آن قرار گرفت و به

۱. جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۱.

علم حدیث روی آورد. پس از آن، به مطالعه، بررسی و نسخه‌برداری از کتاب المغنی عن حمل الأسفار فی تخریج ما فی الإحیاء من الأخبار^۱ پرداخت و این، آغاز کار علمی بزرگی برای شیخ محمد ناصر البانی بود تا به علوم حدیث اهتمام بیشتری داشته باشد.^۲ البانی در طول عمر خود شاگردان زیادی را پرورش داد که می‌توان گفت به دلیل عقاید خاص وی، از جریان‌های مختلفی شاگرد او می‌شدند. محمد ابورمان در مقاله خود، برخی شاگردان البانی را نام می‌برد که دامنه جغرافیایی بزرگی را در جهان اسلام پوشش داده‌اند. از جمله آنان می‌توان به حمدی عبدالمجید در عراق، عبدالرحمن عبدالخالق در کویت، مقبل بن هادی وادعی در یمن، ابواسحاق حوینی در مصر، سالم بن شهال در لبنان، محمد ابراهیم شقره در اردن و مدخلی در عربستان اشاره کرد.^۳ علمای وهابیت از البانی به عنوان یک محدث بزرگ، فاضلی دانشمند و متخصص در علم حدیث یاد می‌کنند و در مسائل حدیثی، چه از لحاظ صحت و چه از لحاظ ضعف روایت، به آرا و دیدگاه‌های او مراجعه کرده و همان را ملاک عمل قرار می‌دهند و او را مدح و تمجید می‌کنند. هیئت دائمی افتای عربستان درباره البانی چنین گفته است که او اطلاعات گسترده‌ای در زمینه حدیث داشته و در نقد آن قوی بوده است و به صحت و ضعف آنها حکم می‌کرده است، هرچند گاهی دچار خطا شده است.^۴

با اینکه البانی در مباحث حدیثی شهرت یافته بود و تألیف‌هایی نیز در این زمینه دارد؛^۵ اما در خلال بحث‌های خود، نظریه‌هایی را بیان نموده و در مواردی، دلایل مخالفان دیدگاه خود را نیز رد و انکار کرده است. در این مبحث به آن قسمت از نظریات البانی

۱. مؤلف این کتاب، ابوالفضل زین الدین عبدالرحیم ملقب به حافظ عراقی است.
 ۲. لاکروا، ستیفان، زمن الصحوة الحركات الإسلامية المعاصرة في السعودية، ص ۱۱۲. همچنین نویسنده این کتاب می‌نویسد: «البانی را به‌خاطر اهتمام و اشتغال وی به حدیث و علوم حدیثی، می‌توان اهل حدیث نامید».
 ۳. ابورمان، محمد، «السلفية في المشرق العربية»، الحركات الإسلامية في الوطن العربي، ص ۱۱۵۴.
 ۴. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء، ج ۴، ص ۴۷۳.
 ۵. همانند کتاب سلسله الأحادیث الصحيحة و شیء من فقهها و فوائدها و کتاب سلسله الأحادیث الضعيفة و الموضوعة و أثرها السیء فی الأمة.

پرداخته شده است که در زمینه مباحث اعتقادی بیان شده است و موضعی مخالف با نظر ابن تیمیه دارد. این مباحث عبارت‌اند از:

۱. تسلسل حوادث

یکی از اعتقادات ابن تیمیه، زائد دانستن صفات بر ذات و قدیم دانستن آنان است.^۱ این مسئله در ربط حوادث به قدیم که خداوند باشد، اشکال ایجاد می‌کند؛ زیرا خالقیت، از صفات خداوند است و همانند دیگر صفات خداوند، به عقیده ابن تیمیه قدیم است. قدیم بودن صفت خالق، مستلزم قدیم بودن مخلوق است؛ زیرا نمی‌توان گفت که خداوند از ازل خالق بوده ولی مخلوقی نداشته است. خالقیت دائم به معنای مخلوق دائم بودن مخلوق است و دائم بودن مخلوق به معنای قدمت است. محل اختلاف البانی با ابن تیمیه در این مسئله آن است که طبق اعتقاد ابن تیمیه مخلوقات تسلسل دارند و این تسلسل مخلوقات، برگرفته از قدیم دانستن صفت خالقیت است؛ بنابراین نمی‌توان فلان مخلوق را به عنوان نخستین مخلوق معرفی کرد و نتیجه آن می‌شود که مخلوقات نیز همانند خود خالق، قدیم باشند.

دیدگاه ابن تیمیه

بر اساس بیان فوق، ابن تیمیه با قائل شدن به قدیم بودن صفت خالقیت برای خداوند، به پذیرش تسلسل در حوادث ملزم شده است؛ زیرا قدیم بودن صفت خالقیت برای خداوند، مستلزم اقرار به تسلسل در حوادث است. تسلسل نیز بر دو قسم است: ۱. تسلسل در علل و مؤثرات؛ ۲. تسلسل در معلول و آثار. ابن تیمیه به دلیل باطل بودن تسلسل در علل که موجب نفی علة‌العلل است، آن را قبول نکرده و محال دانسته است و فقط تسلسل معلول در گذشته و آینده را پذیرفته است.^۲

ابن تیمیه برای اثبات این نظریه، در کتاب‌های مختلف به دلایلی اشاره می‌کند که به شرح زیر است:

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهج السنة، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۵۹.

۱. وی در کتاب مجموع الفتاوی می‌نویسد:

معنای ازل، ابدیت است و زمانی که می‌گوییم «لم یزل قادراً»، دائم‌بودنِ قدرت او مراد است و این وصفی دائمی است که نمی‌توان ابتدایی برای آن تصور کرد. همچنین بقیه اوصاف به این صورت نیز بر همین دوام دلالت دارند و زمانی که گفته شود «لم یزل یخلق» معنایش دوام خلقت است که مخلوقی پس از مخلوقی دیگر خلق می‌کند و این همان ابدیت در خلقت است که حوادث و حرکات را رد می‌کند و قدیم‌بودن را اثبات می‌کند. زمانی که ما می‌گوییم نوع این حوادث دائمی هستند و با خداوند معیت دارند، این معیت و همراهی را نه عقل رد می‌کند و نه شرع؛ بلکه از کمالات عقل و شرع به حساب می‌آید.^۱

با دقت در کلام او می‌توان دریافت که وی ازلیت را به دائم‌بودن خداوند تفسیر کرده است و سپس نتیجه گرفته است که خداوند دائماً مخلوقی را پس از مخلوقی دیگر خلق می‌کند. با این عبارت ثابت می‌شود که وصف خدا دائمی است و هیچ مخلوقی نیست مگر اینکه مخلوقی پیش از آن وجود داشته باشد. این تسلسل ادامه دارد؛ به طوری که نمی‌توان گفت که فلان موجود، نخستین مخلوق خداوند است.

۲. دومین استدلال ابن تیمیه با موضوع دیمومیه فعل خداوند (دائمی بودن فعل خداوند) در کتاب بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه آورده شده است که خداوند متعال در کتاب خود از ابتدای خلقت مخلوقات و اعاده آنان خبر داده است؛ «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»^۲ و در مرحله دوم، از خلقت شش روزه آسمان و زمین و آنچه در آن است، خبر داده است؛ «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»^۳ و در مرحله سوم در خلقت مخلوقات تغییراتی را ایجاد می‌کند؛ «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ»^۴. به روشنی از این آیات برداشت می‌شود که به دنبال اعاده، عدم لازم نمی‌آید؛ همان طوری که آسمان و زمین را در ابتدا از عدم مطلق، خلق نکرد. از مجموع این آیات

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۲۳۹.

۲. سوره روم، آیه ۲۷.

۳. سوره یونس، آیه ۳.

۴. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

به دست می آید که خداوند عالم را از ماده و در مدتی محدود خلق کرده است و در زمان اعاده، آنها را معدوم نمی کند؛ بلکه به ماده دیگری احاله می دهد و این همان نبود ابتدا برای مخلوقات است.^۱

این کلام ابن تیمیه بر این دلالت دارد که فعل خداوند غیر منقطع و غیر مسبوق به خلق است و از چندین مقدمه تشکیل می شود:

۱. خداوند همان طور که مخلوقات را خلق کرده، آنها را اعاده می کند و همچنین در این مخلوقات، تغییر نیز می دهد که نشان از دوام و استمرار در خلق است.

۲. اعاده در آن عدم راه ندارد و دلیل آن نیز این است که آسمان و زمین را از عدم نیافریده است.

۳. این مخلوقات از ماده خلق شده اند و از عدم خلق نشده اند.

۴. در زمان اعاده همین مخلوقات، آنها را معدوم نمی کند؛ بلکه به ماده دیگری حواله می دهد.

تمام این مقدمه ها ثابت می کند که ابتداء مخلوقی وجود ندارد و نمی توان گفت فلان مخلوق، اولین مخلوق خداوند متعال است.

پاسخ البانی به این دیدگاه

البانی در کتاب خود سلسله الأحادیث الضعيفة و الموضوعة با استناد به دو حدیث، دیدگاه ابن تیمیه را رد می کند. وی در ابتدا به «حدیث قلم»^۲ استناد کرده و دیدگاه ابن تیمیه را این طور بیان نموده است که حوادث، قدیم هستند و نمی توان بیان کرد که مخلوقی به عنوان اولین خلقت خداوند به شمار می رود؛ درحالی که این روایت نص صریحی در رد گفته او است و این روایت، «قلم» را اولین مخلوق خداوند معرفی می نماید.

وی با ذکر حدیث دیگری بیان می کند که اولین مخلوق، «عرش خداوند» است که این بیان، برخلاف سخن ابن تیمیه است و عرش را اولین مخلوق نام برده است. این دو روایت،

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، تلخیص الجهمیة، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَهُ اللَّهُ الْقَلَمَ.

نص هستند و در مقابل اجتهاد ابن تیمیه ایستادگی کرده و اجتهاد او را کنار می‌زنند و در نتیجه، قول به عدم تسلسل حوادث ثابت می‌شود و دیدگاه ابن تیمیه نه تنها پذیرفتنی نیست؛ بلکه مردود است.^۱ بنابراین در حقیقت البانی با رد تسلسل مورد قبول ابن تیمیه، به قدیم بودن صفت خالقیت نیز اعتراض نموده است؛ زیرا تنها زمانی تسلسل حوادث مورد قبول واقع می‌شود که قدیم بودن صفت خالقیت را پذیرفته باشد. نمی‌توان قدیم بودن صفات را پذیرفت و درعین حال تسلسل در حوادث را انکار کرد.

۲. فانی بودن آتش جهنم

دومین مسئله مورد اختلاف بین البانی و ابن تیمیه، فانی بودن آتش جهنم است. این مسئله از مسائلی است که به جهنم بن صفوان نسبت داده شده و در حال حاضر محل جدل بین سلفی معاصر قرار دارد.

دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم با استناد به عمومات نصوص دینی و بعضی آثار صحابه، به موقت بودن و خلود موقت آتش استدلال کرده‌اند.^۲ ابن تیمیه در این مسئله دو قول بین سلف و خلف را مطرح کرده و دلیل فانی بودن آتش جهنم را این گونه بیان می‌کند:

لو قدر عذاب لا آخر له لم یکن هناك رحمة البتة؛

اگر خداوند عذابی را فراهم نماید که هیچ نهایتی برای آن نباشد، دیگر نمی‌توان

برای خداوند رحمتی را تصور کرد.^۳

دیدگاه ابن تیمیه این است که رحمت عام، تنها زمانی متصور می‌شود که شامل حال کفار معاند نیز بشود؛ به این معنا که آنها نباید به طور دائم در جهنم قرار بگیرند.

۱. البانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الأحادیث الصحيحة و شيء من فقهها و فوائدھا، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، حادی الأرواح إلى بلاد الأفراح، ص ۳۶۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۶۴.

علاوه بر این، ابن قیم در کتاب حادی الأرواح إلى بلاد الأفراح به تفریق بین جنت و نار قائل می‌شود و می‌گوید کسی را که به فناء النار قائل می‌شود، نمی‌توان به اهل بدعت نسبت داد و برای این مدعای خود چندین وجه را از آیات و روایات بیان می‌کند.^۱

پاسخ البانی به این دیدگاه

البانی این استدلال ابن تیمیه را یکی از خطاهای بزرگ او و پیروانش بیان کرده است.^۲ وی آیات و روایات فراوان و همچنین کلام بسیاری از بزرگان از جمله کلام احمد بن حنبل را که بر عدم فناء بهشت و جهنم دلالت دارند، ذکر می‌کند و سپس این پرسش را مطرح می‌کند که ابن تیمیه چگونه به چنین قولی قائل شده است و چگونه شاگردش ابن قیم، او را در این زمینه یاری داده و تأیید کرده است؟ بهترین پاسخی که می‌توان به این افراد ارائه کرد، این است که این دو نفر توهم کرده‌اند که برخی صحابه به فناء بهشت و جهنم قائل شده‌اند. در مطالب پیشین بطلان این قول روشن شد و خداوند رحمتش را شامل حال این دو بنماید که به قولی قائل شده‌اند که احدی به آن ملتزم نشده است.^۳ البانی همچنین در تحقیقی که بر کتاب رفع الأستار لا بطلان أدلة القائلین بفناء النار تألیف محمد بن اسماعیل صنعانی نوشته است، اشکال خود را درباره دیدگاه ابن تیمیه ذکر می‌کند. وی در مقدمه این کتاب می‌نویسد:

صنعانی دیدگاه ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم را به سبب تمایل آنها به قول فناء النار، با اسلوبی علمی و دقیق رد کرده است و من نیز در کتاب سلسلة الأحادیث الضعيفة و الموضوعة دیدگاه ابن تیمیه را رد کرده‌ام.^۴

۳. تأویل

تأویل نیز از مباحثی است که دیدگاه البانی و دیدگاه ابن تیمیه درباره آن، متفاوت است.

۱. همان، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. صنعانی، محمد بن اسماعیل، رفع الأستار لا بطلان أدلة القائلین بفناء النار، ج ۱، ص ۲۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۳؛ البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعيفة و الموضوعة و أثرها السیء فی الأمة، ج ۲، ص ۷۵ تا ۷۸.

دیدگاه ابن تیمیه

سلفیان به خاطر رویکرد ظاهرگرایی، به نفی تأویل به معنای عدول از ظاهر، پافشاری می‌کنند و عدول را نمی‌پذیرند. آنان قائل شده‌اند که تعریف تأویل نزد سلف با تعریف آن نزد خلف متفاوت است. آنان قائل‌اند که معنای تأویل نزد سلف، همان معنای لغوی تأویل است که همان عاقبت و تفسیر شیء را تأویل شیء می‌گفتند؛ اما متأخرین خود برای آن معنایی جعل کرده و قائل شده‌اند که تأویل، به معنای رجوع به احتمال مرجوح است؛^۱ همانند این عبارت ابن تیمیه در مجموع الفتاوی:

هیچ شکی نیست اگر کسی بگوید این معانی از صفات مخلوقان درباره خداوند متعال اراده نشده است، این کلام، کلامی صادق و نیکوست و اهل سنت در این مورد هیچ اختلافی ندارند و بلکه اکثر اهل سنت، مشبهه و مجسمه را تکفیر می‌کنند. برخی گمان کرده‌اند عقیده سلف در این معنا همان معنای ظاهری این الفاظ است؛ درحالی که سلف به این مطلب قائل نیستند؛ به این خاطر که ظواهر به عقل سلیم ارجاع می‌شوند. گاهی ظهور این معنا به مجرد لفظ به دست می‌آید و گاهی معنا از سیاق کلام به دست می‌آید.^۲

این همان تأویل است. تأویل ادعایی ابن تیمیه همان معانی گرفته شده از سیاق کلام است؛ درحالی که از کلام وی در باب تأویل آیات، این مطلب به دست می‌آید که او به عدم تأویل اصطلاحی بین متأخرین قائل شده و ظواهر را بدون بیان کیفیت اخذ کرده است.^۳

پاسخ البانی به این دیدگاه

البانی در ضمن تأویل‌های فصیحی که بیان می‌کند، به طور کامل دیدگاه ابن تیمیه را در عدم تأویل و اخذ به ظواهر بدون بیان کیف رد می‌کند و در تحقیقی که بر کتاب شرح العقيدة الطحاوية نوشته ابن ابی العز حنفی دارد، تأویل را جایز شمرده است؛ همانند کلام

۱. جرجانی، علی بن محمد، التعريفات، ص ۲۸.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۳۵۶.

۳. ابوزهره، محمد، ابن تیمیه؛ حياته و عصره - آرائه و فقهه، ص ۲۳۶ تا ۲۳۸.

خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾^۱. وی می‌گوید که مراد از احاطه، احاطه ظاهری فلک بر ما نیست؛ بلکه مراد از آن، احاطه عظمت، علم و قدرت خداوند بر ما است. البانی در تعلیقی که در ذیل این مطلب بیان می‌کند، به وجوب تأویل اشاره می‌کند مبنی بر اینکه باید تأویل باشد.^۲ این مطلب به‌طور کامل، با دیدگاه ابن تیمیه که تأویل را در این مورد رد کرده و فقط به ظاهر اخذ کرده است، مخالف است.

۴. مجاز در قرآن

یکی دیگر از مباحث مورد اختلاف ابن تیمیه و البانی، مجاز در قرآن است.

دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه همان‌طور که به تأویل قائل نشده است، مجاز در قرآن را نیز رد کرده و به حقیقت‌بودن الفاظ قرآن قائل است. وی معتقد است که در الفاظ قرآن، مجاز راه ندارد. وی در کتاب الإیمان با بیان اینکه حقیقت و مجاز از عوارض الفاظ هستند، تقسیم کلام الهی به این دو اصطلاح را امری جدید و نوظهور می‌داند که پس از پایان سه قرن اول اسلام پدید آمده‌اند. همچنین اضافه می‌کند که هیچ‌کدام از صحابه، تابعین، ائمه مذاهب چهارگانه و حتی شافعی - اولین نویسنده کتاب اصول - و حتی بزرگان لغت و نحو این تقسیم را بیان نکرده‌اند و اولین کسی که لفظ «مجاز» را به کار برد، ابوعبیده معمر بن المثنی در کتاب خود بود. مراد ابن تیمیه این است که دیدگاه ابوعبیده درباره آیات قرآن، بر حقیقت‌نبودن تمام آیات است و اینکه انسان‌ها به حقایق آیات دست پیدا نخواهند کرد و فقط به معانی مجازی دست پیدا کرده‌اند و این غیر از مجاز اصطلاحی بین علما است. ابن تیمیه اشاره می‌کند که تقسیم به حقیقت و مجاز، از طرف معتزله و متکلمان بوده است.^۳ ابن تیمیه در ابطال قول به وجود حقیقت و مجاز در قرآن این چنین می‌نویسد:

۱. سوره نساء، آیه ۱۰۸.

۲. البانی، محمد ناصرالدین، العقیده الطحاویه: شرح و تعلیق، ص ۳۱۴؛ دوخی، یحیی عبدالحسن، منهج ابن تیمیه فی التوحید، ص ۲۳۶.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإیمان، ص ۷۴.

قول این گروه در حقیقت و مجاز این است که اگر لفظی بدون قرینه بر معنا دلالت کند، حقیقت است و اگر لفظی با قرینه بر معنا دلالت کند، مجاز است. بطلان این قول روشن و واضح است؛ چرا که ما الفاظی نداریم که مجرد از قراین، بر معنایی دلالت کنند و الفاظی نداریم که در دلالت آنها، به قرائن احتیاج داشته باشند. همانند لفظ اسد و حمار که در معنای شجاع استعمال نمی‌شوند مگر همراه با قرینه و در حقیقت نیز همراه با قرینه به کار می‌روند.^۱

پاسخ البانی به این دیدگاه

شمس‌الدین ذهبی در کتاب مختصر العلو للعلی العظیم، اصل در کلام را حمل بر معنای حقیقی دانسته و در چند مورد، خروج از این اصل را جایز دانسته است. از مواردی که می‌توان کلام را بر معنای مجازی حمل کرد، زمانی است که کلام را نتوان بر معنای حقیقی حمل کرد یا زمانی است که سه قرینه «عقلی»، «عرفی» و «لفظی» وجود داشته باشد. البانی نیز به همین سه قرینه اشاره کرده است و موارد حمل بر معنای مجازی را وجود این سه قرینه بیان نموده است. وی می‌گوید:

قراینی که موجب عدول از معنای حقیقی به سمت معنای مجازی می‌شود، سه مورد است:

۱. قراین عقلی: مانند قول خداوند متعال «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ...»^۲؛ یعنی «اهل القرية».
۲. قراین عرفی: مانند «يَا هَآمَانُ اِنِّ لِي صَرْحًا»^۳؛ یعنی «مر من بینی»؛ دستور بده به کسی که بنا می‌کند.
۳. قراین لفظی: مانند «مِثْلُ نُورِهِ»^۴ دلالت می‌کند که خداوند غیر نور است.^۵

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإیمان، ص ۹۵؛ ابن قیم در کتاب الصواعق المرسلة فی الرد علی الجهمیة و المعطلة، ج ۲، ص ۶۳۲ می‌نویسد: «این طاغوت‌ها حرمت قرآن را هتک می‌کنند و رسم‌های ایمان را از بین می‌برند».

۲. سوره یوسف، آیه ۸۲.

۳. سوره غافر، آیه ۳۶.

۴. سوره نور، آیه ۳۵.

۵. ذهبی، شمس‌الدین، مختصر العلو للعلی العظیم، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، ص ۲۲.

بنابراین البانی با بیان فوق، مجاز در قرآن را با قرینه پذیرفته و این دیدگاه، بر خلاف دیدگاه ابن تیمیه است.

۵. استقرار خداوند بر عرش

ابن تیمیه درباره اینکه برخی به محدود نبودن خداوند قائل شده‌اند، چند نمونه از آیات را به عنوان شاهد مثال برای ادعای خود بیان نموده است و استدلال خود را بر اساس آن شواهد، مطرح می‌کند.

دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه در ذیل آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۱ به استوای حقیقی قائل شده است؛ اما بدون اینکه کیفیت آن را بیان کند.^۲ وی برای رهایی از قائل شدن به حد، کیفیت آن را بیان نکرده است. وی این گونه دلیل خود را بیان کرده است که اگر خداوند قدرت استقرار بر پشت پشه‌ای را داشته باشد، چگونه نتواند بر عرش استقرار پیدا کند؟^۳ ابن عثیمین در معنای استقرار می‌گوید: «مراد از آن، استوای حقیقی است که علو و استقرار را می‌رساند»^۴ و ابن تیمیه استقرار را استوای حقیقی دانسته است که هم علو و هم استقرار را می‌رساند.

پاسخ البانی به این دیدگاه

برخلاف ابن تیمیه، البانی چنین اعتقادی ندارد و به صراحت دیدگاه استوای خداوند بر عرش را رد می‌کند و می‌گوید:

ابن تیمیه استقرار بر عرش را پذیرفته است؛ درحالی که این قول، قولی منکر است و متضمن نشستن خداوند بر عرش است. این مطلب در کلام سلف وارد نشده است و اعتقاد به آن و نسبت دادن استقرار به خداوند متعال، جایز نیست.^۵

۱. سوره طه، آیه ۵.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإکلیل فی الممتشابه و التأویل، ص ۴۸؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإستقامة، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه، ج ۳، ص ۶۹۶.

۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، تعلیق مختصر علی کتاب لمعة الإعتقاد الهادي الی سبیل الرشاد، ج ۱، ص ۶۲.

۵. ذهبی، شمس الدین، مختصر العلو للعلی العظیم، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، ص ۱۷.

۶. نشستن خداوند بر روی کرسی

یکی از شبهاتی که بر اهل حدیث، وهابیت و سلفی‌ها گرفته شده است، مسئله استوای بر عرش یا همان نشستن خداوند بر کرسی است. در ادامه به بیان دیدگاه‌های ابن تیمیه و البانی و همچنین اختلاف این دو دیدگاه، می‌پردازیم.

دیدگاه ابن تیمیه

یکی دیگر از مواردی که ابن تیمیه برای بیان حد خداوند بدان استناد و تمسک کرده، روایتی از مجاهد است. ابن تیمیه روایتی را از مجاهد در ذیل آیه ۷۹ سوره اسراء^۱ بیان نموده است که مراد از مقام محمود، این است که پیامبر ﷺ نزد خداوند در عرش نشسته است.^۲ ابن قیم نیز برای اثبات این دیدگاه می‌گوید: «مروزی کتابی در فضیلت پیامبر ﷺ نوشته و در آن به مسئله نشستن پیامبر ﷺ بر روی کرسی اشاره شده است».

پاسخ البانی به این دیدگاه

البانی این مطلب را نقد می‌کند و علاوه بر تضعیف آن، می‌گوید:
اولاً: آنچه از «مجاهد» نقل شده است، ثابت نیست؛ بلکه مخالف آن ثابت شده است.
ثانیاً: در فرض صحت این نقل، مادامی که شاهی از کتاب و سنت وجود نداشته باشد، نمی‌توان آن را به‌عنوان دین و عقیده پذیرفت.^۳

۷. حدیث «خلق الله آدم علی صورته»

یکی دیگر از مباحث مورد اختلاف ابن تیمیه و البانی در این روایت است که به ترتیب به بیان دیدگاه هر یک از این افراد پرداخته خواهد شد.

۱. «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مُمُودًا».

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بیان تلخیص الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه، ج ۶، ص ۲۱۶.

۳. ذهبی، شمس‌الدین، مختصر العلو للعلی العظیم، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، ص ۲۰.

دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه درباره حدیث «خلق الله آدم علی صورته»^۱ پس از پذیرش صحت حدیث فوق، سه وجه و تفسیر را برای آن بیان می‌کند.

وجه اول: اینکه ضمیر در عبارت «علی صورته» به غیر آدم و غیر خدا برگردد؛

وجه دوم: این ضمیر به حضرت آدم عليه السلام برگردد؛

وجه سوم: این ضمیر به خداوند برگردد.^۲

ابن تیمیه در ادامه پس از بیان این اقوال، به دنبال روایات مشابه این حدیث می‌رود و حدیث ابویوب یحیی بن مالک مراغی از ابوهریره را نقل می‌کند و می‌گوید که هیچ نزاعی در بین سلف در قرون ثلاثه وجود ندارد که ضمیر موجود در این حدیث، به خداوند برمی‌گردد و این به‌طور مستفیض به صورت‌های مختلفی از تعدادی از صحابه بیان شده است که سیاق همه احادیث بر همین مطلب دلالت می‌کند.^۳

پاسخ البانی به این دیدگاه

البانی به دو روایتی که متضمن عبارت «خلق الله علی صورته» هستند، اشاره کرده است و روایت اول^۴ را منکر الحدیث و روایت دوم^۵ را روایت ضعیف می‌داند.^۶ وی در ادامه بحث خود می‌گوید که نقل روایت ابن عمر با عبارت «علی صورت الرحمن» در روایات صحیح بیان نشده است و از ابن تیمیه تعجب می‌کند که چگونه این روایت ابن عمر را همانند روایت اول صحیح دانسته است. همچنین نهایت تعجب را از ذهبی دارم که چگونه

۱. بخاری در صحیح خود می‌نویسد: «حدثنا يحيى بن جعفر حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن ابی هريرة عن النبي ﷺ خلق الله آدم علی صورته طوله ستون ذراعاً ثم قال له اذهب فسلم علی أولئك النفر من الملائكة جلوس فاستمع ما یحیونک فأنها تحیتک و تحية ذریک فقال: السلام علیکم فقالوا السلام علیک و رحمة لله فزادوه و رحمة لله فکل من یدخل الجنة علی صورة آدم فلم یزل الخلق ینقص بعد حتی». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۲۵/۷).

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، ج ۶، ص ۳۵۸.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۷۳.

۴. إذا قاتل أحدکم فلیتجنب الوجه، فإنما صورة الإنسان علی صورة وجه الرحمن. (متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال و الأفعال، ج ۱، ص ۲۲۷).

۵. لا تقبحوا الوجه: فإن ابن آدم خلق علی صورة الرحمن عز و جل. (طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۴۳۰).

۶. البانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة و الموضوعة و أثرها السیء فی الأمة، ج ۳، ح ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶.

این روایات را از ابن تیمیه بیان کرده است؛ در حالی که مالک، این روایت را منکر الحدیث دانسته است.^۱ بنابراین البانی از کسانی است که در بین وهابیت صحت این روایت را زیر سؤال برده‌اند و حتی با تمام شجاعت در مقابل ابن تیمیه ایستاده‌اند.

۸. حدیث غدیر

ابن تیمیه با زیر سؤال بردن احادیث مورد اجماع اهل سنت و با نسبت دادن جعل، وضع و ضعیف‌السند به روایات، مورد بازخواست و سرزنش بسیاری از اهل علم از اهل سنت و جماعت قرار گرفته است. یکی از روایاتی که ابن تیمیه آن را نقد و رد کرده است، حدیث ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در غدیر است که در ادامه بررسی خواهد شد.

دیدگاه ابن تیمیه

وی قائل است که این حدیث در صحیحین وارد نشده و از جمله احادیث مُسند محسوب نمی‌شود و حدیثی مرسل است. وی معتقد است که در سند این حدیث، شخصی به نام عمرو بن میمون قرار دارد و سخنانی از او نقل شده است که از موارد سخنان کذب منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمرده شده است.^۲ بنابراین ابن تیمیه صحت این روایت را با همین دلیل زیر سؤال برده است و معتقد است که این روایت از جمله روایات مرسل و ضعیف‌السند است و نمی‌توان به آن تمسک کرد.

پاسخ البانی به این دیدگاه

البانی در جلد چهارم کتاب سلسلة الأحادیث الصحيحة سندی را برای این حدیث می‌نویسد که نشان از متقن و صحیح بودن سند آن دلالت دارد. وی آورده است که این حدیث از طریق

۱. همان، ج ۳، ص ۳۲۱: «متعجب من الشيخ غاية العجب كيف يسوق هذه الروايات نقلا عن الذهبي و هو قد ساقها لتقوية الحديث الصحيح الذي أنكره مالك بزعم المقدم بن داود الواهي، و الشيخ - عافانا الله وإياه - يسوقها لتقوية الحديث المنكر!»
 ۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ج ۵، ص ۳۴. ابن تیمیه تمام فضایلی که از طرف عمرو بن میمون در فضیلت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است را دروغ می‌پندارد؛ همانند روایت «أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى، غير أنك لست بنبي» (طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ۱۲، ص ۴۳۰).

این نقل شده است: زید بن ارقم، سعد بن ابی وقاص، بریده بن حصیب، علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ابویوب انصاری، براء بن عازب، عبدالله بن عباس، انس بن مالک، ابوسعید و ابوهریره. حدیث زید بن ارقم به پنج طریق، از زید نقل شده است: ۱. از ابوالطفیل؛ ۲. از عمرو بن میمون؛ ۳. از ابی سلیمان مؤذن؛ ۴. از یحیی بن جعد؛ ۵. از عطیه عوفی. روایت سعد بن ابی وقاص از سه طریق، روایت بریده از سه طریق، روایت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه از نه طریق و بقیه روایات نیز از یک طریق نقل شده‌اند.

بنابراین معلوم می‌شود این روایت از نظر سندی، صحیح و متواتر است و تنها یکی از این طرق، به شخصی به نام عمرو بن میمون می‌رسد و چهار طریق دیگر برای آن نقل شده است که هیچ‌کدام مشکل روایی ندارند. ابن تیمیه، فقط طریق عمرو بن میمون را ملاحظه کرده و آن را نقد نموده است که این عمل، عمل صحیحی نیست. البانی با بیان طرق این روایت، در پاسخ به ابن تیمیه این چنین می‌نویسد: «تعجب می‌کنم از ابن تیمیه که چگونه بر انکار و تکذیب این حدیث، جرأت پیدا کرده است». وی، مبالغه در رد شیعه را یکی از عللی می‌داند که موجب این اقدام ابن تیمیه شده است. وی می‌نویسد که ابن تیمیه به‌خاطر دشمنی با شیعه، حتی حاضر به رد این حدیث صحیح و متواتر شده است.^۱

به نظر می‌رسد قضیه دشمنی ابن تیمیه با شیعیان، امری مشهور شمرده می‌شود که حتی البانی نیز که از پیروان ابن تیمیه به‌شمار می‌رود و دشمنی خاصی با شیعه دارد، به این مسئله مهم اشاره می‌کند. از سخن البانی این نتیجه به‌دست می‌آید که در بسیاری از مواردی که ابن تیمیه به نقد می‌پردازد و بسیاری از احادیث را زیر سؤال می‌برد، باید به این دشمنی او با شیعیان توجه نمود. با تذکر این نکته، بسیاری از سخنان او فاقد اثر و حجیت خواهند بود.

نتیجه

البانی جایگاه بسیار بالایی در بین علمای وهابیت در زمینه حدیث‌شناسی دارد؛ به‌طوری که حتی شخصیتی مانند بن باز می‌گوید: «من در زیر این آسمان، شخصیتی همانند البانی

۱. البانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة و شیء من فقهها و فوائدھا، ج ۴، ص ۳۳۰، ح ۱۷۵۰.

ندیده‌ام». حتی شخصیت متمایز او سبب شد تا برخی علمای اهل سنت ردیه‌های بسیاری علیه او بنویسند و اشکالات فراوانی از البانی گرفته و بیان نمایند. مقاله حاضر درباره بررسی اختلافات اعتقادی البانی و ابن تیمیه نگاشته شده است. دو شخصیتی که دیدگاه بسیار تندی نسبت به شیعه دارند و هر دوی آنان، شیعیان را در گمراهی می‌دانند؛ اما این تشابه فکری باعث نشده است که در مبانی اعتقادی به‌طور کامل مطابق یکدیگر عمل کنند و تصور تبعیت محض البانی از ابن تیمیه، تصور غلطی است. در این مقاله ثابت شد شخصیتی همانند البانی که جایگاه نسبتاً بالایی در بین وهابیت دارد، در مواضع متعددی با بزرگ‌ترین شخصیت خودشان مخالفت می‌نماید و نظراتی را در رد دیدگاه ابن تیمیه بیان می‌نماید. اکثر مطالبی را که ابن تیمیه بیان کرده است، ریشه فاسدی دارند که حتی در بین خود وهابیت نیز به این ریشه فاسد، اشکال گرفته شده است. همچنین در این مقاله ثابت شد که به دلیل عدم اصالت و نبود ریشه صحیح اسلامی، هرچه بر عمر تفکر وهابیت افزوده می‌شود، بر اختلافات درونی آن نیز افزوده می‌گردد و این اختلافات در عصر حاضر، خود را در قالب گروه‌های سلفی تکفیری-جهادی نشان می‌دهد که همه، زائیده همان تفکر منحرف از اسلام است.

منابع

١. قرآن كريم.

٢. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **الإكليل في المتشابه والتأويل**، تحقيق: محمد الشيمى شحاته، اسكندريه: دار الإيمان، بى.تا.
٣. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **الإستقامة**، تحقيق: محمد رشاد سالم، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
٤. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **الإيمان**، تحقيق: محمد ناصرالدين البانى، اردن: المكتب الإسلامى، چاپ پنجم، ١٤١٦ق.
٥. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **بيان تلبیس الجهميه في تأسيس بدعهم الكلامية**، مدينه: مجمع الملك فهد، چاپ اول، ١٤٢٦ق.
٦. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد، ١٤١٦ق.
٧. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية**، تحقيق: محمد رشاد سالم، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٨. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **تعليق مختصر على كتاب لمعة الاعتقاد الهادي الى سبيل الرشاد**، رياض: مكتبة أضواء السلف، چاپ سوم، ١٤١٥ق.
٩. ابن قيم جوزى، محمد بن ابى بكر، **الصواعق المرسلة في الرد على الجهمية و المعطلة**، تحقيق: على بن محمد الدخيل الله، رياض: دار العاصمة، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
١٠. ابن قيم جوزى، محمد بن ابى بكر، **حادي الأرواح إلى بلاد الأفراح**، قاهره: مطبعة المدني، بى.تا.
١١. ابورمان، محمد، «السلفية في المشرق العربية»، **الحركات الإسلامية في الوطن العربي**، بيروت: بى.تا، چاپ اول، ٢٠١٣م.
١٢. ابوزهره، محمد، **ابن تيميه؛ حياته و عصره – آرائه و فقهه**، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٩٧٧م.
١٣. البانى، محمد ناصرالدين، **العقيدة الطحاوية؛ شرح و تعليق**، بيروت: المكتب الاسلامي، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
١٤. البانى، محمد ناصرالدين، **سلسلة الأحاديث الصحيحة و شىء من فقهها و فوائدها**، رياض: مكتبة المعارف، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٥. البانى، محمد ناصرالدين، **سلسلة الأحاديث الضعيفة و الموضوعة و أثرها السىء في الأمة**، رياض: دار المعارف، چاپ اول، ١٤١٧ق.

١٦. بخارى، محمد بن اسماعيل، **صحيح البخاري**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٧. جرجاني، على بن محمد، **التعريفات**، بيروت: دار العالمية، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
١٨. جمعی از نویسندگان، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ١٣٦٩ش.
١٩. دوخی، يحيى عبدالحسن، **منهج ابن تيمية في التوحيد؛ قراءة نقدية مقارنة**، تهران: مشعر، چاپ اول، ١٤٣٣ق.
٢٠. دويش، احمد بن عبدالرزاق، **فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء**، رياض: الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، چاپ اول، بی تا.
٢١. ذهبی، شمس الدين، **مختصر العلو للعلي العظيم**، تحقيق: محمد ناصرالدين الباني، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ دوم، ١٤١٢ق.
٢٢. صنعاني، محمد بن اسماعيل، **رفع الأستار لإبطال أدلة القائلين بفناء النار**، تحقيق: محمد ناصرالدين الباني، بيروت: المكتب الإسلامي، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
٢٣. طبرانی، سليمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدی بن عبدالمجيد سلفی، قاهره: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، بی تا.
٢٤. لاکروا، استيفان، **زمن الصحوة؛ الحركات الإسلامية المعاصرة في السعودية**، ترجمه: عبدالحق الزموري، بيروت: الشبكة العربية للأبحاث والنشر، چاپ اول، ٢٠١٢م.
٢٥. متقی هندی، علی بن حسام، **کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال**، تحقيق: بکری حیانی و صفوة السقا، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ١٤٠١ق.